



مکالمات خصوصی ترامپ با رهبران اروپا

به گزارش رسانه آمریکایی، ترامپ در گفت‌وگویی خصوصی به رهبران اروپایی مدعی شده است که پوتین آماده پایان دادن به جنگ نیست. سه فرد مطلع به روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال گفتند، در تماس تلفنی روز دوشنبه، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به رهبران اروپایی گفته که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، آماده پایان جنگ اوکراین نیست چون فکر می‌کند در حال پیروزی است.

طبق ادعای این رسانه، این گفته‌ها، همان چیزی بود که رهبران اروپایی مدت‌ها درباره پوتین باور داشتند، اما این نخستین بار بود که آن را از زبان ترامپ می‌شنیدند. این اظهارات با آنچه ترامپ پیش‌تر در ملا عام گفته بود - یعنی اینکه پوتین واقعاً خواهان صلح است - تناقض دارد. کاخ سفید از اظهارنظر خودداری کرد و به پست ترامپ در شبکه‌های اجتماعی در روز دوشنبه درباره گفت‌وگویش با پوتین اشاره کرد. او گفت: «لحن و فضای گفت‌وگو عالی بود. اگر این‌طور نبود، همین حالا می‌گفتم.»

وال استریت ژورنال می‌نویسد: «با وجود اینکه ترامپ ظاهراً به این نتیجه رسیده که پوتین برای صلح آماده نیست، این باعث نشده که کاری را انجام دهد که اروپایی‌ها و ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، از او می‌خواهند یعنی تشدید مقابله با روسیه.» ترامپ روز یکشنبه، یک روز پیش از گفت‌وگوی دو ساعته‌اش با پوتین، تماسی با رهبران اروپایی داشته است. به گفته افراد مطلع از مکالمه، او در آن تماس اشاره کرده بود که ممکن است در صورت رد آتش‌بس از سوی پوتین، تحریم‌هایی اعمال کند اما تا دوشنبه، او دوباره موضعش را تغییر داد. او برای انجام این کار آمادگی نداشت.

در عوض، ترامپ گفت که می‌خواهد سریعاً گفت‌وگوهای سطح پایین بین روسیه و اوکراین در واتیکان را پیش ببرد. تماس تلفنی روز دوشنبه با حضور زلنسکی، امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه، فریدریش مرتس صدراعظم آلمان، جورجیا ملونی نخست‌وزیر ایتالیا و اورزولا فون در لاین رئیس کمیسیون اروپا برگزار شد. این تماس تا حدی نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک اروپایی بود که حدود ۱۰ روز پیش آغاز شده بود، با هدف وادار کردن ترامپ به اعمال فشار بر پوتین. اگر چه این تلاش‌ها در نهایت نتوانست ترامپ را به اعمال تحریم‌های بیشتر وادار کند، اروپایی‌ها «نتایج مثبت» در آن دیدند. به نوشته وال استریت ژورنال، این فرایند کمک کرد تا برای همه - از جمله ترامپ - روشن شود که موضع پوتین چیست: «او در این مرحله تمایلی به توقف جنگ ندارد.» ترامپ برای اروپایی‌ها، بر این موضوع تأکید کرد که حالا عمدتاً وظیفه حمایت از اوکراین بر عهده آن‌هاست.

به گفته منابع، اروپایی‌ها معتقدند که دولت ترامپ تا زمانی که اروپا یا اوکراین هزینه تسلیحات را بپردازد، صادرات سلاح آمریکا را متوقف نخواهد کرد. ترامپ روز دوشنبه پس از گفت‌وگویش با پوتین به خبرنگاران گفت: «این جنگ من نیست. ما وارد چیزی شدیم که نباید درگیرش می‌شدیم.» ترامپ در تماس روز یکشنبه با رهبران اروپایی - شامل مکرون، مرتس، ملونی و کی‌یر استارمر نخست‌وزیر بریتانیا — گفته بود که قصد دارد مارکو روبیو، وزیر خارجه، و کیت کلاگ، فرستاده ویژه را به گفت‌وگوهایی که قرار است در واتیکان برگزار شود، اعزام کند.

اما به گفته یکی از افراد مطلع از تماس، ترامپ روز دوشنبه درباره نقش آمریکا اظهارنظر قطعی نداشت. برخی از اروپایی‌های حاضر در تماس روز دوشنبه تأکید داشتند که نتیجه هرگونه گفت‌وگو در واتیکان باید آتش‌بس بی‌قید و شرط باشد. اما ترامپ باز هم مخالفت کرد و گفت از اصطلاح «بی‌قید و شرط» خوشش نمی‌آید.

ایالات متحده مشغول یک درگیری گسترده منطقه‌ای شود، توجّهش از رویارویی با چین و روسیه منحرف شده و در عین حال بخش بزرگی از افکار عمومی ایالات متحده را که به طور فزاینده‌ای انزواطلب هستند، خشمگین می‌کند. بنابراین، با فرض شکست مذاکرات و تصمیم ترامپ برای حمله هوایی به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران، این حمله نتایج موثری به بار نخواهد آورد و به غیر از تیتَرهای رسانه‌ای در بزرگ‌نمایی نتایج آن اما تأثیرات نسبتاً اندکی خواهد داشت و مطمئناً هیچ شکست ناگهانی در اراده سیاسی ایران برای حفظ برنامه هسته‌ای ایجاد نخواهد کرد.

البته ایالات متحده می‌تواند کم و بیش به‌طور نامحدود در هوا تسلط خود را حفظ کند و می‌تواند زیرساخت‌های فیزیکی بخش عمده‌ای از برنامه هسته‌ای ایران را تخریب کند اما چنین کمپینی به احتمال زیاد باعث بسیج افکار عمومی در ایران شده و مردم را پشت سر دولت مستقر متحد خواهد کرد. در نتیجه سرمایه سیاسی دولت مستقر تقویت خواهد شد و در نتیجه‌ی پایان درگیری، ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند. علاوه بر این، یکی دیگر از محدودیت‌های اصلی کمپین هوایی علیه ایران این است که ایالات متحده نمی‌تواند قابلیت‌های هسته‌ای ایران را به طور کامل نابود کند. حمله هوایی به راکتور هسته‌ای بوشهر باعث وقوع یک رویداد فاجعه‌بار ناشی از تشعشعات هسته‌ای شود که همه شرکا و متحدان عرب آمریکا را تهدید خواهد کرد. به عبارت دیگر، حملات هوایی ممکن است برای آمریکا زمان بخرد، اما نتایج قطعی نخواهد داشت.

بنابراین، ایالات متحده در صورت شکست مذاکرات هسته‌ای، در خصوص ایران با گزینه‌های مطلوبی روبه‌رو نیست. یک گزینه ادامه نامحدود حملات هوایی است که در این صورت واشنگتن مجبور است میلیاردها دلار هزینه کند و به مهمات بسیار زیادی نیز نیاز دارد. استفاده از این گزینه جلوگیری از بازسازی تاسیسات هسته‌ای توسط ایران را نیز می‌طلبد و پس از آن نیاز به بازگشت به میز مذاکرات احیای وضع موجود قبل از حملات هوایی است. گزینه دوم، تشدید تنش در سطح بسیار بالا و حرکت به سمت تغییر رژیم، چه با استفاده از نفوذ در داخل و تحریک شورش‌های داخلی و چه با استفاده از اعزام نیروی زمینی است. گزینه دوم در فضای فعلی ناسیونالیستی-پوپولیستی غیرقابل تصور است. اگر این گزینه کنار گذاشته شود، گزینه نخست نیز واشنگتن را گرفتار یک جنگ بی‌پایان منطقه‌ای خواهد کرد. درصورتی که آمریکا گرفتار این وضعیت شود، گزینه مذاکره یا به طور کامل تعطیل خواهد شد و یا اگر هم قرار باشد مذاکراتی صورت بگیرد، آن‌وقت آمریکا برای فرار از مخمصه جنگ بی‌پایان، مجبور خواهد شد امتیازات قابل توجهی به ایران ارائه کند. در غیر این صورت هیچ نتیجه دیپلماتیکی حاصل نخواهد شد و ایران نیز به تدریج برنامه هسته‌ای خود را بازسازی خواهد کرد.

اگر موضوع ایران را کنار بگذاریم، آنچه واضح است این است که اتکالی بیش از حد ایالات متحده به نیروی هوایی در حال حاضر به دیوار طبیعی خود برخورد کرده است، زیرا حوثی‌ها به‌رغم تفاهم رفع مخاصمه با آمریکا هنوز حملات خود به اسرائیل و کشتیرانی در دریای سرخ را ادامه می‌دهند. مداخله طولانی‌مدت آمریکا در سوریه برای بیرون راندن داعش در مسیر پایان است. واشنگتن به دنبال واگذاری این کمپین به شرکای محلی است و به این نتیجه رسیده که به اندازه کافی از قدرت هوایی و نیروهای ویژه خود در چنین جنگی استفاده کرده است. در عراق، اگر چه حملات هوایی به شبه‌نظامیان همسو با ایران به جلوگیری از تشدید درگیری آنها علیه نیروهای آمریکایی کمک کرده است، اما نفوذ عمیق آنها را در دولت و نیروهای امنیتی از بین نبرده است. عراق همچنان به سمت ایران تمایل دارد و اینکه آیا این روند شکسته خواهد شد یا خیر، هیچ ربطی به قدرت ایالات متحده ندارد. بنابراین، این سوال مطرح است که آیا در طول چهار سال آینده، کمپین‌های هوایی نوع جدیدی از نارضاتی ناسیونالیستی-پوپولیستی را ایجاد خواهند کرد یا خیر؟

ناسیونالیست‌ها در آمریکا معتقدند که چنین کمپین‌هایی نمی‌توانند روندهای خاورمیانه را انطور که می‌خواهند به نفع آمریکا تغییر دهند و توجه‌ها را از رویارویی با چین منحرف می‌کنند. پوپولیست‌ها نیز معتقدند که آنچه که ایالات متحده دارد باید در داخل هزینه شود نه در بیرون.

سوال این است که آمریکا چه تعداد کمپین هوایی شکست‌خورده می‌تواند انجام دهد و انتظار داشته باشد که افکار عمومی در داخل، صدای اعتراض‌شان بلند نشود؟ اگر تلفاتی مانند سرنگونی خلبان آمریکایی یا انهدام یک ناو‌ها هواپیمابر توسط نیروهای حوثی‌ها و یا قایق‌های تندرو ایرانی رخ دهد و یا اینکه اگر شکست‌های چشم‌گیر در شکستن عزم ایران برای حفظ برنامه‌ای هسته‌ای مشاهده شود، به طور حتم اعتراضات داخلی به سیاست‌های واشنگتن عمیق‌تر خواهد شد. در چنین شرایطی تاکتیکی که با هدف مداخله نظامی بدون عقب‌نشینی از خاورمیانه طراحی شده است، برعکس عمل خواهد کرد و واشنگتن با درخواست‌های بیشتر و بیشتری برای عقب‌نشینی از خاورمیانه و واگذاری داینامیک‌های امنیتی منطقه به نیروهای محلی روبه‌رو خواهد شد.



تحقق اهداف استراتژیک تجدید علیه ایران

سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ در جریان بود، ایالات متحده تنها چند هزار نیرو در منطقه مستقر کرده بود که در مقایسه با نزدیک به ۵۰۰ هزار نیرویی که بیش از یک دهه قبل در جریان عملیات نظامی علیه عراق مورد استفاده قرار گرفتند، بسیار ناچیز بود.

بنابراین مشخص است که واشنگتن در هر دو سو با گزینه‌های نامناسبی روبه‌رو است. استفاده از نیروی نظامی، تلفات و هزینه مالی را افزایش می‌دهد و مخالفت جریانات ناسیونالیست و پوپولیست در داخل را برمی‌انگیزد. استفاده از نیروی هوایی نیز در دستیابی به اهداف استراتژیک ناتوان است.

تهدیدات علیه منافع منطقه‌ای ایالات متحده ریشه‌دارتر از آن است که قدرت هوایی به تنهایی بتواند از عهده آن برآید. حوثی‌ها بیش از یک دهه است که حملات هوایی متعددی را تحمل کرده‌اند و هیچ کدام از این حملات اراده سیاسی آنها را برای ادامه رویارویی با رقبایشان از بین نبرده است. در عوض، آنها با ایجاد یک شبکه گسترده از زیرساخت‌های نظامی که به آنها اجازه می‌دهد حملات خود را به اسرائیل و در صورت لزوم، علیه کشورهای عربی خلیج فارس ادامه دهند، قابلیت‌های جذب نیرو و انگیزه سازگاری با کمپین‌های هوایی نامحدود آمریکا را تقویت کرده‌اند.

این داینامیک در خصوص ایران نیز صدق می‌کند. ایران سال‌ها توان و هزینه خود را صرف تقویت تاسیسات هسته‌ای ایمن کرده است. این اقدام به این ایران اجازه می‌دهد که در صورت حملات هوایی اسرائیل یا آمریکا، بتواند قابلیت‌های خود را بازیابی کند. اگر چه نه حوثی‌ها و نه ایران نمی‌توانند به تنهایی در مقابل حملات هوایی آمریکا یا اسرائیل بایستند، اما با افزایش قدرت دفاعی، گستره شبکه‌های توزیع تجهیزات نظامی، زیرساخت‌های مستحکم، ابزارهایی برای تلافی ایجاد کرده‌اند که به طرف متخاصم این پیام را می‌رساند که هر حمله هوایی ایالات متحده یا اسرائیل علیه آنها با هزینه بسیار هنگفتی همراه خواهد بود و واشنگتن و تل‌آویو نخواهند توانست به آن نتیجه‌ای که دلخواه‌شان هست دست یابند. بسیاری از استراتژیست‌های دفاعی در ایالات متحده و اسرائیل این موضوع را می‌دانند. به همین دلیل است که اسرائیل هنوز هیچ حمله‌ای علیه تاسیسات هسته‌ای ایران صورت نداده است. اما دیدیم که در سال ۱۹۸۲ به تاسیسات هسته‌ای عراق و در سال ۲۰۰۷، به تاسیسات سوریه حمله کرد.

شکست و پیامدهای آن

با وجود همه آنچه که ذکر شد، اعتیاد آمریکا به استفاده از قدرت هوایی همچنان پابر جاست. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، گفته است که اگر مذاکرات با ایران شکست بخورد، او آماده است تا از حملات هوایی علیه ایران برای جلوگیری از توسعه سلاح هسته‌ای توسط این کشور استفاده کند. اما او هیچ چیزی درباره تغییر رژیم یا حمله زمینی، ذکر نکرد. سکوت او در مورد هر دورویکرد قابل توجه است. زیرا هر دورویکرد خطر کشاندن ایالات متحده به یک درگیری گسترده را به همراه دارد و وقتی

می‌آورند تا آنها را مجبور کنند بر مشکلات داخلی آمریکا تمرکز کنند. در عین حال، ملی‌گرایان همچنان به دنبال کمپین‌های نظامی سریع هستند که لزوماً نیازی به نیروی زمینی ندارد، اما می‌تواند به تحریکات رقبای پاسخ دهد. تنها راهی که امروز پیش پای ایالات متحده است، ترکیبی از ناسیونالیسم و پوپولیسم است که این هم مقاومت در برابر ورود به جنگ‌های بی‌پایان را افزایش می‌دهد.

پوپولیست‌ها و ناسیونالیست‌ها معتقدند که آمریکا باید دست به عقب‌نشینی کامل از خاورمیانه بزند و تنها به اقدامات تحریک‌آمیز مستقیم پاسخ دهد. اما واقعیت این است که ایده‌های ناسیونالیستی و پوپولیستی هنوز به‌طور کامل بر سیاست‌های خارجی آمریکا غلبه نکرده است. طرح‌های استراتژیک ایالات متحده برای تغییر توازن قوا در خاورمیانه با هدف بازدارندگی در برابر ایران و متحدانش در منطقه و تقویت شبکه دوستان و متحدان ایالات متحده همچنان در جریان است. این طرح‌ها همچنان از طرقی نظیر تلاش برای عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل، ایجاد طرح دفاع هوایی منطقه‌ای یکپارچه و تلاش برای برچیدن برنامه هسته‌ای ایران نمود می‌یابند. در این طرح، مسئولیت امنیت انرژی جهانی و مسیرهای تجاری همچنان بر عهده واشنگتن است. این مسئولیت بود که منجر به دخالت نظامی آمریکا در یمین برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی در یای سرخ شد. علاوه بر این، دلیل اصلی حفظ پایگاه‌های هوایی آمریکا در کشورهای صادرکننده انرژی شورای همکاری خلیج فارس نیز ریشه در همین مسئولیت دارد. علاوه بر این، حتی ملی‌گرایان و پوپولیست‌ها نیز اذعان دارند که هیچ گزینه‌ای مناسب‌تر از قدرت ایالات متحده برای تأمین این منافع وجود ندارد. در جریان رسوایی سیگنال‌گیت مشخص شد که جی. دی. ونس، معاون دونالد ترامپ، که ایده‌هایش در مکتب فکری سیاست‌خارجی ناسیونالیستی-پوپولیستی ریشه دارد، از ناتوانی اروپا در کمک به کمپین نظامی علیه حوثی‌ها گله‌مند است. به عبارت دیگر، استراتژی سنتی ایالات متحده برای گسترش سلطه جهانی، هنوز پابر جاست و تا زمانی این استراتژی پابر جا باشد، واشنگتن ضرورت حفظ امنیت تجارت و انرژی را در اولویت قرار خواهد داد. اما روی دیگر سکه این است که توانایی واشنگتن در استفاده از قدرتش برای حفظ این ضرورت، محدود است. جریان‌های سیاسی در آمریکا از انگیزه ایالات متحده برای حفظ امنیت تجارت و انرژی در منطقه و مهار ایران دفاع می‌کنند، اما در عین حال توقع دارند واشنگتن این کار را بدون هزینه مالی زیاد و بدون استفاده از نیروی زمینی انجام دهد. این کار تقریباً نشدنی است و درست از اینجاست که کمپین حملات هوایی از چشم‌سیاست‌گذار آمریکایی گزینه مناسبی به‌نظر می‌رسد، چرا که هم تلفات کمی دارد، هزینه آن نیز نسبتاً کمتر است و می‌توان براساس آن وعده کسب نتایج سریع را داد. از دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما، ایالات متحده نیروهای زمینی‌اش را در منطقه به حداقل رساند و از قدرت نیروی هوایی برای واکنش به رقبای منطقه‌ای واشنگتن استفاده کرد. حتی در اوج نبرد علیه داعش در عراق و سوریه که بین